

نقش آموزش و مشاوره‌ی خانواده در شکل‌گیری خانواده‌ی متعالی



دکتر احمد به‌پژوه
دانشیار روان‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

در نگاه نخست باید یادآور شد که پژوهش و مطالعه‌ی علمی خانواده در ایران به عنوان یک رشته‌ی علمی و دانشگاهی در آغاز راه خود است.

در این نوشتار تلاش شده است نقش‌ها و وظایف خانواده مورد بررسی قرار گیرد و خودشناسی زن و شوهر و یا پدر و مادر از منظر آموزشی و مشاوره به منظور شکل‌گیری خانواده‌ی متعالی در دو الگوی مثبت و منفی بحث شود. هم‌چنین به‌اختصار به بررسی اهمیت آموزش و مشاوره در شکل‌گیری و بالندگی خانواده‌ی متعالی پرداخته شود. چرا که استواری و بالندگی خانواده به مثابه‌ی دغدغه‌ای دائمی برای رسیدن به جامعه‌ای سالم و متعالی از جمله نگرانی‌های همگی معلمان، مربیان، برنامه‌ریزان و مدیران است.

بدون تردید، لازمی داشتن جامعه‌ی سالم، داشتن خانواده‌های سالم است و این خانواده‌های سالم هستند که شهروندان سالم به جامعه تحویل می‌دهند. و از آن جا که برای شناخت هر پدیده باید از معلول به عوامل مولد و علت‌های آن پی‌بریم، از این رو، اگر فردی یا خانواده‌ای، سالم است، تصادفی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از عوامل موجب سلامت شده است. هم‌چنین اگر فردی دچار

چکیده

خانواده نهادی است مقدس و بی‌بدیل که حیات و سعادت جامعه‌ی بشری وابسته به آن است. و سلامت روانی و جسمانی افراد جامعه تأمین نمی‌شود مگر آن که خانواده‌هایی متعالی، سالم، بالنده، متعادل و صالح داشته باشیم.

اکثر مردم جهان، زندگی خانوادگی را به شکل‌های گوناگون تجربه کرده‌اند و رویدادهای خانوادگی را مهم‌ترین و ارزشمندترین جنبه‌ی زندگی خود معرفی می‌کنند. اکثر ما در خانواده به دنیا می‌آییم و بیش‌ترین سال‌های کودکی و نوجوانی خود را، چه به اختیار و چه به اجبار، در خانواده‌مان سپری می‌کنیم و در خانواده با جهان هستی آشنا می‌شویم. بدون تردید اعضای خانواده (زن و شوهر، پسر و مادر و فرزند یا فرزندان) به آموزش نیاز دارند؛ زیرا انسان تمام رفتارها را یاد می‌گیرد؛ پس باید همه‌ی رفتارها را در مراحل گوناگون زندگی آموزش داد. اکنون در عصر جهانی شدن و پیچیده شدن شرایط، این پرسش‌های مهم مطرح می‌شوند که کشتی خانواده به کجا می‌رود؟ و کشتیبانان خانواده چه ویژگی‌هایی دارند و به چه آموزش‌ها و مهارت‌هایی نیاز دارند؟ و برای رسیدن به خانواده‌ی متعالی و سالم چه باید کرد؟ پاسخ این‌گونه پرسش‌ها این است که اعضای خانواده به آموزش مستمر و پویا نیاز دارند و ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌ها در روند شکل‌گیری آن نقش خاصی دارد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ناهنجاری‌های عاطفی، رفتاری، و اخلاقی شده است، این وضعیت نیز تصادفی نیست و مجموعه‌ای از عوامل موجب بروز این وضعیت گردیده است.

در میان مجموعه‌ی عوامل، لازم است به اهمیت و نقش آموزش و نهادهای آموزشی، مانند خانواده و مدرسه اشاره شود. در این راستا خانواده هم یک نهاد آموزشی است و هم خود به آموزش نیاز دارد. به زبان ساده، خانواده نهادی است که حداقل از یک زوج (زن و شوهر) تشکیل شده که به‌طور رسمی و شرعی با یکدیگر ازدواج کرده‌اند و در خانه‌ای به‌طور مشترک کنار هم زندگی می‌کنند. در خانواده مسئولیت‌ها و وظایف تقسیم شده و زن و شوهر با همکاری، همدلی و همکاری یکدیگر به انجام وظایف خود می‌پردازند. در این شرایط ضرورت دارد هر یک از زوجین به نقش‌ها و وظایف خود آگاهی داشته باشند و آموزش‌های لازم را دریافت کنند سپس آن‌ها را به کار برند.

نقش‌ها و وظایف خانواده

□ خانواده، نخستین، مؤثرترین، پایدارترین و مهم‌ترین آموزشگاه و پرورشگاه انسان است.

□ خانواده، نخستین کانون رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ی انسان؛ حفظ و تامین سلامت جسمانی و روانی؛ و نیز آرامش روحی انسان است.

□ خانواده، مهم‌ترین کانون رشد شخصیت و انسان‌سازی؛ انتقال ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و باورها؛ و آماده‌سازی فرد برای زندگی در دنیای واقعی است.

□ خانواده، مهم‌ترین کانون همانندسازی و الگوبرداری؛ اجتماعی شدن؛ و جامعه‌پذیری است.

□ خانواده، مهم‌ترین کانون شکل‌گیری «مفهوم خود» و خودشناسی؛ و اعتماد به نفس و اعتماد به دیگران است.



خودشناسی زن و شوهر و یا پدر و مادر
 نظر به این‌که تفاوت‌ها و شباهت‌های فردی وجود دارد، پس هر فردی یکتا و منحصر به فرد است؛ از این‌رو، می‌توان گفت که تفاوت‌ها و شباهت‌های خانوادگی نیز وجود دارد و هر خانواده‌ای نیز دارای ویژگی‌های خاص خود است و در نتیجه در مبحث آموزش خانواده نیز باید به تفاوت‌ها و شباهت‌های خانواده‌ها توجه کرد. اما نکته‌ی مهم این است که ما چگونه باید با این گونه تفاوت‌ها و شباهت‌ها در قلمرو آموزش برخورد کنیم؟ از این نظر، باید یادآور شد که آموزش خانواده‌ها دشوارترین آموزش‌ها قلمداد می‌شود؛ زیرا آموزش‌گیرندگان از نظر تحصیلی، سنی، زبان، شغل، تک‌والدی بودن و فرهنگ، نامتجانس هستند و این وضعیت، امر آموزش و کار مدرسان آموزش خانواده را دشوارتر و پیچیده‌تر می‌سازد. شایان ذکر است که در فرایند آموزش، هر قدر آموزش‌گیرندگان از تجانس بیش‌تری برخوردار باشند، امر آموزش آسان‌تر و روان‌تر پیش می‌رود. بنابراین اجرای پرسش‌نامه‌های نیازسنجی و دست‌یافتن به نيمرخس از وضعیت جمعیت‌شناختی آموزش‌گیرندگان و شناسایی نیازهای آنان، برنامه‌ریزی آموزش خانواده را تسهیل می‌کند (به‌پژوه، ۱۳۸۶).

در شکل‌گیری و بالندگی خانواده‌ی سالم و متعادل، خودشناسی زن و شوهر و یا پدر و مادر حرف اول را می‌زند. بنابراین با توجه به سخن گهربار حضرت علی (ع)

که فرموده‌اند: سودمندترین شناخت‌ها، خودشناسی است، شایسته است هر زن و شوهری و یا هر پدر یا مادری صمیمانه و صادقانه از خود بپرسد:

- من چگونه زنی (همسری) هستم؟
- من چگونه شوهری (همسری) هستم؟
- من چگونه پدری هستم؟
- من چگونه مادری هستم؟
- آیا من خود الگوی شایسته‌ای هستم؟
- آیا من به فراهم کردن امکانات رشد و شکوفایی همه‌جانبه‌ی توان‌های بالقوه‌ی خود، همسر و فرزندم توجه دارم؟
- آیا من توانسته‌ام نیازهای همه‌جانبه‌ی خود، همسر و فرزندم را ارضا کنم؟
- آیا من می‌دانم همسر و فرزندم از من چه انتظاراتی دارند؟
- آیا من به قدر کافی با روان‌شناسی و تعلیم و تربیت آشنایی دارم؟
- آیا من فرزندم را برای ورود به مدرسه و جامعه آماده و آگاه ساختم؟
- به نظر می‌رسد برای پاسخ‌گویی به این گونه پرسش‌ها بتوان حداقل دو رویکرد و الگوی متفاوت را به شرح زیر معرفی کرد:

الگوی مثبت

من:

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که با مثبت‌نگری و فعالانه در جلسه‌های آموزشی شرکت می‌کنم؛ مطالعه می‌کنم؛ مشورت می‌کنم؛ فکر می‌کنم؛ و رفتارهای خود را

مورد ارزیابی قرار می‌دهم.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که اعتقاد دارم باید از خودم شروع کنم و معتقد هستم که گل‌ها مشکلی ندارند، باغبان‌ها اشکال دارند (به‌پژوه، ۱۳۸۶).

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که اعتقاد دارم من هم ممکن است اشتباه کنم؛ پس باید با کسب اطلاعات و مشاوره‌ی لازم، اشتباهات خودم را مرتفع کنم (به‌پژوه، ۱۳۸۸).

باورهای درست

در الگوی مثبت، زنان و شوهران، پدران و یا مادران به خودشناسی لازم نایل شده‌اند؛ به باورهای درستی دست یافته‌اند؛ به اهمیت آموزش پی برده‌اند؛ و این‌گونه شعارها را سرلوحه‌ی خود و یکایک اعضای خانواده قرار می‌دهند:

- یک نفر برای همه و همه برای یک نفر

- باید آموزش داد.

- باید یاد گرفت.

- خواستن، توانستن است.

- باید مطالعه کرد.

- باید تمرین کرد.

- باید به خودارزیابی پرداخت.

- باید به اصلاح خود پرداخت.

- باید از خود شروع کرد.

- باید با اعضای خانواده گفت‌وگو کرد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الگوی منفی

زن، شوهر پدر و یا مادری که به خودشناسی لازم نایل نشده‌اند، به اهمیت آموزش واقف نیستند و اظهار می‌دارند که من:

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که برای تغییر رفتار خودم، مقاومت می‌کنم و حالت دفاعی دارم و می‌گویم من همینم که هستم!

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که رفتار والدین خود را چشم و گوش بسته الگو قرار داده‌ام و از آن‌ها تقلید می‌کنم.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که احتمالاً با والدین خود مشکل دارم یا مشکل داشته‌ام.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که در رفتارم ناپایدار هستم و ثبات عاطفی ندارم.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که به آموزش معتقد نیستم و از آن فرار می‌کنم.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که می‌گویم: سرم خیلی شلوغه، وقت ندارم؟ این کتاب‌ها چیه؟! مشاوره یعنی چه!؟

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که مرتب خودم را سرزنش می‌کنم و از زندگی خود ناراضی هستم.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که فشارها و ناکامی‌های خود



را به همسر، خانواده و فرزندانم منتقل می‌کنم.

- زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که معتقدم هیچ کاری نمی‌شود کرد و منفعلانه برخورد می‌کنم.

باورهای نادرست

در الگوی منفی، زنان و شوهران، پدران و مادران به خودشناسی لازم نایل نشده‌اند و باورهای نادرستی درباره‌ی خود و آموزش دارند و اظهار می‌دارند:

- **من:** زن، شوهر، پدر و یا مادری هستم که به تعلیم و تربیت اعتقادی ندارم؛ راهبردهای تربیتی را تمرین نمی‌کنم و به کار نمی‌برم.

- **من:** خودم محرومیت کشیده‌ام؛ از این رو می‌خواهم فرزندم سختی و محرومیت نکشد؛ برای مثال برای فرزندانم ده برابر اسباب‌بازی تهیه می‌کنم!

- فرزند من بد ذات است یا فرزند من بی‌تربیت است!

- فرزند من هر چه که قرار بوده است بشود، شده‌است!

- از سر من دست بردارید، من همینم که هستم!

- هر چه فرزندم خواسته است، در اختیار او قرار داده‌ام!

- من خودم نتوانستم درس بخوانم، فرزندم باید درس بخواند!

- اگر فرزندم درس نخواند، آبرویم می‌رود!

آموزش و مشاوره به منزله‌ی ابزاری برای استحکام و بالندگی خانواده

همان‌طور که ذکر شد اساس یک جامعه‌ی سالم را خانواده‌ی سالم می‌سازد. هر فردی در خانواده‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و تکامل می‌یابد. این خانواده‌ی سالم است که انسان سالم پرورش می‌دهد. خانواده‌ی متعالی، خانواده‌ای است که به نیازهای همه جانبه‌ی اعضای خود در گستره‌ی حیات توجه دارد و سعی می‌کند به انتظارات و نیازهای زوجین، پدر و مادر و فرزندان به شیوه‌های درست پاسخ دهد. خانواده‌ی متعالی و سالم، خانواده‌ای است که در اندیشه‌ی پرورش انسان‌های رشید است و انسان‌های رشید، کسانی هستند که به رشد همه جانبه نایل شده‌اند. بدیهی است نایل شدن به رشد همه جانبه نیازمند آموختن برای زیستن و آموزش همه جانبه است.

بی‌دلیل نیست که اکثر روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت در فرایند مطالعه‌ی ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی کودکان، ریشه‌ی رفتارهای ناهنجار را در گذشته‌ی فرد، یعنی در دوران کودکی و در بستر خانواده جست‌وجو می‌کنند. آنان، زمانی که با ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی مانند: لج‌بازی؛ شب‌اداری؛ ناخن جویدن؛ پرخاشگری؛ و دروغ‌گویی کودکان روبه‌رو می‌شوند، قدم به قدم به عقب بر می‌گردند و شرایط رشد را از بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری مادر و دوران شیرخوارگی تا زمان حاضر مورد مطالعه قرار

آموزش خانواده‌ها از این فکر نشأت می‌گیرد که توانایی زنان و شوهران (همسران) و یا مادران و پدران در شکل‌گیری خانواده‌های متعالی، در گرو دانایی آنان در زمینه‌ی دانش روان‌شناسی و دانش‌های وابسته است.

می‌دهند. ملاحظه می‌شود که این‌گونه رفتارها در اکثر موارد معلول هستند، نه علت. بی‌شک علت‌ها را در درجه‌ی نخست در خانواده و در رابطه با مثلث مقدس پدر و مادر و فرزند، و در قدم بعدی در مدرسه و در رابطه با معلمان و مربیان و سپس در جامعه باید مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

بی‌شک نهاد خانواده، مهم‌ترین و اصلی‌ترین پرورشگاه فرد محسوب می‌شود و یکی از نهادهای آموزشی و پرورشی عمده‌ی جامعه است. بنابراین داشتن هرگونه انتظاری از شهروندان یک جامعه، بدون توجه به مسئولیت‌ها و نقش‌های خانواده، انتظاری بیهوده است. کودکان، پیش از ورود به دبستان، بر اثر آموزش و پرورش غیررسمی و با استفاده از قدرت یادگیری، تقلید و الگوبرداری، همانا رفتارها و مهارت‌های گوناگون را در خانواده یاد می‌گیرند و به کار می‌بندند. از این رو، شایسته است پیش از ورود آنان به مدرسه، پدران و مادران را با برنامه‌ریزی و از طریق آموزش پویا، مناسب و سازمان یافته، به تدریج، آگاهانه و با شکیبایی آموزش داد و سطح آگاهی آنان را ارتقا بخشید. از این رو، از نظر متخصصان تعلیم و تربیت، آموزش خانواده‌ها (همسران و مادران و پدران) و ارتقای سطح آگاهی آنان به عنوان یک راهبرد پیش‌گیری همواره از اهمیت خاصی برخوردار است. شایان ذکر است که آموزش، جوهره‌ی پیش‌گیری است و بدون شک پیش‌گیری ساده‌تر، عملی‌تر و کم‌هزینه‌تر از درمان است.

آموزش خانواده‌ها از این فکر نشأت می‌گیرد که توانایی زنان و شوهران (همسران) و یا مادران و پدران در شکل‌گیری خانواده‌های متعالی، در گرو دانایی آنان در زمینه‌ی دانش روان‌شناسی و دانش‌های وابسته است. بخشی از دانش‌هایی که ضرورت دارد هر زن یا شوهری و مادر یا پدری هر چه زودتر با آن آشنا شود، دانش مربوط به شیوه‌ی همسرمداری (آیین‌زداری و آیین شوهرمداری)؛ اصول برقراری رابطه‌ی انسانی با همسر و فرزند و توجه به انتظارات و نیازهای همسر و فرزند در فرایند زندگی زناشویی و خانوادگی است.

در مکتب مقدس اسلام، انتظارات، تکالیف، حقوق و وظایف انسان‌ها دوسویه و متقابل هستند. اگر شوهر نسبت به زن حقوقی دارد، زن هم نسبت به شوهر حقوقی دارد. به همین ترتیب اگر

دیو هلهی نخست به برنامه‌ریزی مبتنی بر نیازهای شرکت‌کنندگان و یا نیازسنجی^۱ بپردازند.

بی‌شک نهاد خانواده، مهم‌ترین و

اصلی‌ترین پرورشگاه فرد محسوب می‌شود و یکی از نهادهای آموزشی و پرورشی عمده‌ی جامعه است. بنابراین داشتن هرگونه انتظاری از شهروندان یک جامعه، بدون توجه به مسئولیت‌ها و نقش‌های خانواده، انتظاری بیهوده است.

هدف های آموزش و مشاوره‌ی خانواده

□ ارتقای سطح آگاهی اعضای خانواده درباره‌ی نقش‌ها و وظایف خانواده؛

□ کوشش برای آگاهی از کم و کیف و چگونگی شکل‌گیری رفتار در خانواده؛

□ کوشش برای آگاهی از ریشه‌ها و علت‌های ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی؛

والدین نسبت به فرزندان وظایفی دارند، فرزندان هم نسبت به والدین و بدین منوال معلم نسبت به شاگرد و شاگرد نسبت به معلم، رهبر نسبت به رهرو و رهرو نسبت به رهبر دارای حقوق و انتظاراتی متقابل هستند که هر دو جانب باید رعایت کنند.

مشکل یا مشکلات و آشفتگی هنگامی آغاز می‌شود که انسان‌ها به این رابطه‌ی دوسویه یا متقابل توجه نمی‌کنند و فقط یک‌سو به وظایف خود عمل می‌کنند، انتظارات‌های خود را مطرح می‌نمایند و اصرار می‌ورزد. برای مثال، اکثر مواقع زن از شوهر یا شوهر از زن و پدران و مادران به طور یک جانبه از فرزندان خود، انتظاراتی را مطرح می‌کنند و اظهار می‌دارند: من از شما (همسر) یا از شما (فرزندم) انتظار دارم این‌گونه رفتار کنید. ما از شما انتظار داریم این‌گونه باشید و مانند آن. اما کم‌تر می‌اندیشند که: همسر و فرزندم نیز از من انتظاراتی دارند که باید مسئولانه، صمیمانه و صادقانه و به موقع به آن‌ها پاسخ دهم.

□ کوشش برای چاره‌جویی، درمان، اصلاح و پیش‌گیری از بروز آسیب‌ها و نابه‌سامانی‌ها؛

□ بهسازی محیط زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی؛

□ پیش‌گیری از به‌وجود آمدن آسیب‌های خانوادگی و طلاق؛

□ پیش‌گیری از بروز ناهنجاری‌های رفتاری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی.

باور ما این است که چنانچه زنان، شوهران، پدران و مادران در گستره‌ی حیات و در چرخه‌ی رشد، با نیازها و انتظارات‌های یکدیگر و فرزندان آشنا شوند، به‌طور قطع در ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های خود بیش از پیش موفق‌تر و توانمندتر خواهند بود و در نتیجه دست‌یابی به خانواده‌های متعالی آسان‌تر می‌شود. به دیگر سخن، باور ما این است که توانا بود هر که دانا بود. در این رابطه امام جعفر صادق (ع) فرموده است کسی که بدون بصیرت، اقدام به عملی کند، مانند پوینده‌ای است که به بی‌راهه می‌رود؛ هر قدر سریع‌تر حرکت کند، از هدف دورتر می‌شود.^۲

پی‌نوشت

- ۱- بنگرید به: به‌پژوه، احمد (۱۳۸۶)؛ اصول برقراری رابطه‌ی انسانی با کودک و نوجوان؛ چاپ هفتم؛ تهران؛ انتشارات نهضت پویا.
- ۲- اصول کافی؛ جلد اول؛ ص ۵۴.

منابع

- اسپری، لن (۲۰۰۴)؛ خانواده‌سنجی: راهبردهای نوین در سنجش خانواده؛ ترجمه‌ی احمد به‌پژوه و عباسعلی حسین‌خانزاده (۱۳۸۸)؛ تهران؛ انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- برناردز، جان (۱۹۹۷)؛ درآمدی به مطالعات خانواده؛ ترجمه‌ی حسین قاضیان (۱۳۸۴)؛ تهران؛ نشر نی.
- به‌پژوه، احمد (۱۳۸۶)؛ اصول برقراری رابطه‌ی انسانی با کودک و نوجوان؛ چاپ هفتم؛ تهران؛ انتشارات نهضت پویا.
- به‌پژوه، احمد (۱۳۸۸)؛ ازدواج موفق و خانواده‌ی سالم، چگونه؟ تهران؛ انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

بنابراین برای شکل‌گیری خانواده‌های متعالی، سالم، متعادل و مطلوب، آموزش خانواده‌ها و ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای به‌ویژه به خانواده‌های جوان و نوپنیا به‌طور مضاعف احساس می‌شود. بدیهی است هدف از خانواده‌ی متعالی، معرفی نوع خانواده‌ی مطلوب است که بی‌شک بر پایه‌ی ارزش‌ها، موازین و هنجارهای مکتب عزیز اسلام تشکیل و بنا نهاده شده است.

در برنامه‌ی آموزش خانواده، توجه به نیازها، انتظارات و مهارت‌آموزی، و تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی، مهارت‌های زندگی و مهارت‌های ارتباطی جایگاه برجسته‌ای را ویژه‌ی خود ساخته است. از این‌رو، با قاطعیت باید گفت که نظام آموزش و پرورش، هیچ‌گاه بدون آموزش خانواده‌ها موفق نخواهد شد. به بیان دیگر برای رسیدن به یک جامعه‌ی بالنده، آموزش خانواده‌ها امری واجب و الزامی است.

شایسته است اشاره شود که «آموزش خانواده» مانند هر امر دیگری نیاز به برنامه‌ریزی دارد و چنین آموزشی بدون برنامه‌ریزی و مشخص کردن هدف‌ها، روش‌ها و محتوا، تلاشی ناموفق و ناکامل خواهد بود. از این‌رو، به مدرسان و برنامه‌ریزان آموزش خانواده توصیه می‌شود همواره به هدف‌های آموزش خانواده توجه کنند و